



تاریخ دریافت: ۹۹/۰۱/۲۷

تاریخ بازنگری: ۹۹/۰۳/۱۶

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۶/۱۷

تاریخ انتشار: ۹۹/۰۹/۳۱

باز پژوهی نقش توبه در حقوق کیفری اسلامی از منظر فقهی و کلامی

جعفر ناصری^۱ محمدحسین ناظمی اشنی^{۲*} علیرضا سلیمی^۳ سیدعلیرضا حسینی^۴

چکیده

توبه از مسائل بسیار مهم اسلام است و در شماری از علوم اسلامی جایگاه بلندی دارد و یکی از واژه‌های بنیادین در حقوق جزای اسلامی و از معاذیر قانونی معافیت از مجازات محسوب و از موارد سقوط مجازات شمرده شده و به‌عنوان یک تأسیس حقوقی محسوب می‌شود؛ به‌گونه‌ای که در سایر مکاتب کیفری امروزی، نمونه آن به چشم نمی‌خورد. در اهمیت آن همین بس که یکی از بهترین شیوه‌های جلوگیری از تکرار جرم و اصلاح مجرمین است. توبه در علم کلام تنها مسقط عام عقاب و کیفر دردناک الهی است، که مرزی میان حقوق اسلام و سکولار ایجاد کرده و بر تعدادی از گزاره‌های زیرساختی و نیز تصور انسان از خداوند استوار و از قدیم مورد توجه دین‌پژوهان در دو حوزه کلام و حقوق اسلامی بوده است. حقوق‌دانان از منظر سیاست کیفرزدایی آن را یک مسئله حقوقی و متکلمین با رویکرد تربیتی، توبه را عامل بازدارنده جرم و مرتبط با برخی صفات الهی دانسته‌اند. این تحقیق با روش توصیفی تحلیلی و ابزار مطالعات کتابخانه‌ای به تحلیل فقهی، فلسفی و کلامی توبه پرداخته و باهدف بررسی نقش توبه در حقوق کیفری اسلام از منظر فقهی و کلامی تبیین شده است.

کلمات کلیدی: توبه، حدود، اسقاط مجازات، فقه، کلام.

۱- دانشجوی مقطع دکترای رشته الهیات و معارف اسلامی گرایش فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد محلات، دانشگاه آزاد اسلامی، محلات، ایران.

nasserijafar@yahoo.com

۲- استادیار گروه معارف، دانشگاه فرهنگیان (نویسنده مسئول). m.h.n.ashani@gmail.com

۳- استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد محلات، دانشگاه آزاد اسلامی، محلات، ایران. mohammadrezasalami68@gmail.com

۴- استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد محلات، دانشگاه آزاد اسلامی، محلات، ایران. seyed150@gmail.com

مقدمه

توبه یکی از مباحث مهم در آموزه‌های اسلامی است و تواب، نامی از نام‌های پروردگار است و به وجود نوعی از رابطه میان انسان و خداوند اشاره دارد که در آن پروردگار فضیلتی را به انسان عطا، یا با رفع موانع او را در مسیر رستگاری تأیید و انسانی که مظهر صفت توابیت الهی قرار می‌گیرد از سقوط مجازات دنیوی و عفو و تخفیف کیفر اخروی بهره‌مند خواهد شد. در آیات مختلف قرآن، توبه خداوند در طول عفو، هدایت، غفران و رحمت الهی معلل گردیده و نیز مسبوق بر صفات کریم و حلیم ذکر شده است. خدایی که حلیم است به بندگان مهلت می‌دهد تا با توبه زمینه بازگشت آن‌ها فراهم شود و کریمانه عقوبت آن‌ها را به تأخیر می‌افکند و در برخی آیات، سخن از آن است که چون کسی توبه کند، خداوند توبه پذیر است (نساء، ۴، ۱۶) زیرا آمرزنده و مهربان است. رحمت و مغفرت خداوند که عذاب اخروی را برمی‌دارد، مجازات حدی را نیز در برخی از موارد ساقط می‌کند. از سوی دیگر خداوند، بر اساس حکمت با تشریح حدود و بیان قوانین کیفری برخی را عذاب می‌کند و بعضی را می‌آمرزد و چون او قادر است اجرای حدود را از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خواهد و مردم را به پذیرش ولایت او و منصوبانش فرامی‌خواند. خدایی که در حوزه تکوین جایگاه برین دارد در حوزه تشریح نیز چنین است و نظام تشریح با نظام تکوین هماهنگی کامل دارد و بر این اساس میان جرم و مجازات در نظام کیفری اسلام تناسب برقرار است. قرآن کریم راه‌های تشریح را همانند راه‌های تکوین، به صورت مبسوط بیان و رجوع به خداوند، اصل کلی حاکم بر حیات بشری است. برای این که انسان، قبل از مرگ طبیعی، به موت ارادی بمیرد و قبل از ارجاع طبیعی به مراجعه اختیاری رجوع کند، قرآن کریم راه‌های تهذیب روح را از نظر تشریح، تبیین کرده است. توبه و انابه نوعی مرگ و رجوع اختیاری است و پیشوایان معصوم علیهماالسلام فرموده‌اند، قبل از این که به مرگ طبیعی بمیرید، به موت ارادی بمیرید و نیز قبل از این که شمارا به محاسبه دعوت کنند، حسابرس خود باشید. بر این اساس، تأسیس حقوقی توبه با ماهیت اخلاقی و بر مبنای اندیشه‌های کلامی جهت‌گیری نظام کیفری اسلام را ترسیم می‌کند و آن اصلاح و تربیت انسان بزه‌کار است و در همین راستا فقها اعمال مجازات در مورد فرد تائب را تحصیل حاصل و خارج از مدار اهداف شارع مقدس دانسته‌اند. لذا بر صاحبان بصیرت مخفی نیست که توبه، شعبه‌ای از فضل عظیم الهی و دری از درهای رحمت خداوند است که به روی بندگان گشوده است.

مفهوم شناسی توبه

توبه در لغت معنای گسترده‌ای دارد اما در متون دینی فاقد این اطلاق بوده و در مورد یک فرایند به کار می‌رود. توبه در منابع لغت عرب به معنای بازگشتن به کاررفته است. برخی همین معنی را معنای اصلی این ریشه دانسته و این که برخی از لغویان توبه را به معنای بازگشت از گناه گرفته‌اند، باید نوعی کاربرد عام در معنی خاص تلقی نمود. (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۶۱) البته با وجود کوشش برخی دیگر از اهل لغت برای تمایز میان توبه و ندم، گاه در روایات بر این نکته تأکید شده که پشیمانی توبه است. چنان که برخی از آیات قرآن نیز در معنی بازگشت بنده به سوی خداوند دلالت دارند. لیکن قیود مزبور از خصوصیات مصداق بوده و در مفهوم توبه مأخوذ نیستند و آنچه در حقیقت توبه دخالت دارد همانا رجوع است و احتمال اشتراک لفظی درباره آن صائب نیست و بر همین اساس، معصومین علیهماالسلام نیز در حال رجوع و تقرب‌اند. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۲۷-۲۸) توبه دارای ابعاد فقهی، اخلاقی، عرفانی و کلامی است، لذا در شاخه‌های مختلف علوم اسلامی از فقه و کلام گرفته تا اخلاق و عرفان راه‌یافته است. از این جهت که در توبه مسائلی مطرح می‌شوند که به فعل خداوند برمی‌گردد، مسئله کلامی است و از این جهت که فعل مکلف است متعلق آن، یا افعال جوارحی و یا افعال جوانحی است. حالت اول مسئله فقهی و صورت دوم مسئله اخلاقی را شکل می‌دهد، اما در این میان متکلمین و دانشوران علم اخلاق در تبیین آن نقش بیشتری داشته‌اند. محقق

طوسی در کتاب تجرید الاعتقاد و به پیروی از او علامه حلی در شرح آن، سیزده مبحث از مباحث توبه را مطرح کرده‌اند. همچنان که علمای علم اخلاق مانند غزالی در احیاء العلوم و به دنبال او فیض کاشانی در المحججه البیضاء و شیخ بهایی در کتاب اربعین نیز در تبیین مسائل توبه تلاشی وافر داشته و تحلیلی مبسوط ارائه کرده‌اند.

در عرفان نیز بحث توبه جایگاهی مهم دارد. برخی مانند مؤلف منازل السائرین، آن را منزل اول و برخی دیگر منزل دوم از مقامات و حالات شخص سالک دانسته‌اند. همچنان که دانشمندان علم اصول در ادامه مباحث اجتهاد و تقلید و به مناسبت بحث عدالت از توبه بحث کرده‌اند. در این میان فقها از منظری دیگر به توبه نگرسته و با الهام از آیات و روایات آثار آن را در دو بخش احوال شخصیه و فقه جزایی بررسی کرده‌اند. بر این اساس از دیدگاه حقوق جزای اسلامی توبه در قلمرو ذیل، یکی از مسقطات مجازات شمرده شده است. آیا با القای خصوصیت می‌توان گفت حکم حدود دیگر مانند حد عمل منافی عفت، حد سرقت، حد شرب مسکر، حد سحوق، حد لواط و حد محارب نیز چنین است؟ اختلاف نظرهایی میان دانشمندان علم اخلاق وجود دارد. در اصطلاح برخی حقیقت توبه؛ علم، پشیمانی و عمل است و برخی دیگر توبه را پشیمانی دانسته، علم را مقدمه و عمل را ثمره برای توبه ذکر کرده‌ان، چه بسا از نظر بعضی دیگر به صرف ترک گناه توبه اطلاق شود. (نراقی، ۱۳۸۸، ص ۳۳۹) آن‌ها در توضیح پشیمانی آورده‌اند: «وقتی بنده علم یقینی پیدا کرد گناهی که از او سرزده، بین او و محبوبش حائل و مانع است، از این علم درد و اندوهی در دل او به سبب از دست دادن محبوب برانگیخته می‌شود و از گناهی که از وی صادر شده است متأسف و اندوهگین می‌گردد، این دردمندی و اندوهناکی، پشیمانی نامیده می‌شود». (همان، ص ۳۳۸)

تعاریف یادشده که ناظر به توبه انسان است را می‌توان در دو مقوله قرارداد. نخست تعریف موضوعی که به ماهیت و ساختار توبه می‌پردازد و دیگری تعریف غایی که به اهداف و نتایج توبه نظر دارد. مشابه این تلقی در رهیافت متکلمین نیز در مواجهه با توبه دیده می‌شود. آن‌ها نیز از حقیقت توبه به پشیمانی تعبیر نموده و در تحلیل آن به ذکر عناصری روی آورده‌اند. مثلاً خواجه نصیرالدین طوسی در تعریف توبه آورده است: «توبه عبارت است از پشیمان شدن بر گناه به خاطر گناه بودن آن و تصمیم بر ترک بازگشت به آن در آینده، زیرا ترک تصمیم بیانگر پشیمان نبودن از ارتکاب آن است». (حلی، ۱۳۸۸، ص ۲۸۲)

ثمره اول نزاع در مورد کسی است که بر اعمال زشت گذشته پشیمان شود، ولی به جهت بیماری یا ضعف جسمانی عزم جدی از او به سرانجام نرسد، که بنا بر قول نخست توبه تحقق نیافته است، برخلاف دیدگاه‌های دوم و سوم که در کنار تحقق حقیقت توبه عزم نیز در صورت به دست آوردن سلامتی قابل فرض است اما در مورد شخصی که با تأخیر توبه، چنان به مرگ نزدیک شود که آخرت را مشاهده کند به گونه‌ای که عزم تقدیری هم در مورد او قابل تصور نباشد، هیچ دیدگاهی توبه او را محقق نمی‌داند و آیه شریفه ناظر بر همین مصداق است که می‌فرماید: «وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كَفَّارٌ أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا». (نساء، ۴، ۱۸) یعنی توبه او تحقق نیافته است زیرا در هنگام مرگ قادر بر عزم نیست. بنابراین، عزم برخلاف ندم، یک عنصر اختیاری بوده و تحقق آن منوط بر قدرت است. ثمره دوم بحث به توبه موقت ارتباط دارد و آن پشیمانی از گناه برای مدت محدود است. برابر دیدگاهی که عزم را جزء یا شرط می‌داند، این توبه باطل است. اما اداء حقوق الهی یا قضاء آن‌ها و نیز فارغ ساختن ذمه خویش از حقوق مردم که به اصلاح تعبیر شده است در مقام اثبات و نزد قاضی لازم بوده تا احراز شود. او در ابراز پشیمانی صادق است و از نظر کلامی نپرداختن به تبعات مزبور در حکم گناه تازه‌ای خواهد بود که شخص باید از آن‌ها توبه مجدد کند. (همان، ص ۲۸۹) واژه‌های مرتبط توبه مانند عفو یا مغفرت، شفاعت و تکفیر، از اسباب سقوط مجازات است. عفو یا مغفرت گناهان بزرگ و کوچک را پوشش می‌دهد و موردی را نیز شامل می‌شود که فرد مشمول شفاعت نبوده و شرایط توبه را هم احراز نکرده است، پس رابطه منطقی آن با دیگر واژه‌ها، عموم و خصوص مطلق است. (همان، ص ۲۷۷)

توبه در قرآن کریم

از موضوعات مهم و اساسی که قرآن کریم به آن توجه و تأکید نموده، مسئله توبه و بازگشت به سوی خداوند است، زیرا انسان از آنجاکه موجودی مادی است و در درون او غرایز گوناگونی نهفته است در زندگی دچار لغزش‌هایی می‌گردد و خداوند کریم برای جبران کجروی‌های انسان دری را به نام توبه باز گذاشته است. بنابراین توبه راهی جبرانی و وسیله‌ای امیدبخش است که انسان‌های بی‌شماری را از خطر سقوط در وادی یأس و ناامیدی و هلاکت حفاظت می‌کند. قرآن در آیات متعدد، انسان‌ها را به توبه تشویق و خداوند توابین را با مطهرین برابر قرار داده و می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ الْمُتَطَهِّرِينَ» (بقره، ۲، ۲۲۲) یکی از سوره‌های قرآن به نام توبه نام‌گذاری شده و واژه توبه و مشتقات آن، نود بار و کلمه استغفار و مشتقات آن، چهل و پنج بار در قرآن کریم ذکر شده است. لذا با عنایت به تأکید قرآن کریم به وجوب توبه، به ذکر تعدادی از این آیات اکتفا می‌کنیم.

آیات «وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. ای اهل ایمان، همه به درگاه خدا توبه کنید، باشد که رستگار شوید.» (نور، ۲۴، ۳۱)، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَدُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ. ای کافران، امروز عذرخواهی کنید که پذیرفته نیست، تنها آنچه در دنیا می‌کرده‌اید به آن مجازات می‌شود. ای مؤمنان، به درگاه خدا توبه نصوح کنید، باشد که پروردگارتان گناهانتان را مستور گردانند.» (تحریم، ۶۶، ۸۷) و «وَإِنِ اسْتَغْفَرُوا رَبَّهُمْ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ يُمْتَعَهُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى. از پروردگارتان طلب مغفرت کنید و به سوی او بازگردید تا شمارا به بهره‌ای نیکو تا مدتی معین که عمر دارید کامیاب کند.» (هود، ۱۱، ۳) «وَيَقَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَبَرِّدْكُمْ قُوَّةَ إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ. و هود ادامه داد؛ ای قوم من! از پروردگارتان طلب آمرزش کنید، سپس به سوی او بازگردید و توبه نمایید تا او از آسمان پی‌درپی بر شما باران بفرستد، چنان‌که گویی همه آسمان در حال ریزش است و نیرویی بر نیروی شما بیفزاید، و از راه حق به خاطر گناه اعراض نکنید و روی برمگردانید.» (هود، ۱۱، ۵۲) «وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ. و از پروردگار خود آمرزش بخواهید، سپس به درگاه او توبه کنید که پروردگار من مهربان و دوستدار بندگان است.» (هود، ۱۱، ۹۰) همچنین «أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَ يَسْتَغْفِرُونَهُ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ. آیا به سوی خدا باز نمی‌گردند؟ و از او طلب آمرزش نمی‌کنند؟! درحالی‌که خداوند آمرزنده مهربان است.» (مائده، ۵، ۷۴) و «إِنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابٌ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلْحَرِيقٍ. همانا کسانی که مردان و زنان باایمان را مورد آزار و شکنجه قرار دادند و توبه نکردند، پس برای آنان عذاب دوزخ و همچنین عذاب سوزان است.» (بروج، ۸۵، ۱۰)

خداوند بدون واسطه قرار دادن پیامبر برای توبه، توبه‌کنندگان ارزشی قائل نیست. لذا در قرآن کریم می‌فرماید: «وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا. و ما ارسال نکردیم رسولانی را الا برای اینکه به اذن خداوند مورد اطاعت قرار گیرند و اگر ایشان بر خویشتن ظلم نمودند و به سمت تو آمدند و از خداوند طلب مغفرت نمودند و تو نیز برای ایشان طلب مغفرت نمودی هرآینه خداوند را تواب و رحیم خواهند یافت.» (نساء، ۴، ۶۴) در این آیه شریفه به خوبی واضح است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، رحمت است برای همه گناه‌کاران؛ و رحمت پیامبر، مایه امید هر مؤمن فاسقی خواهد بود. همچنین می‌خوانیم: «لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. بگو ای بندگانم که زیاده بر خویشتن ستم روا داشته‌اید، از رحمت الهی نومید مباشید، چراکه خداوند همه گناهان را می‌بخشد، که او آمرزگار مهربان است.» (زمر، ۳۹، ۵۳) توبه فرد گناه‌کار باید شرایطی داشته باشد، که مورد قبول درگاه الهی قرار گیرد. (راغب اصفهانی، ۱۴۲۲ق، ص ۷۶) توبه بر مبنای مفهوم بازگشت با رویکردهای کلامی، اخلاقی و فقهی به خدا و انسان نسبت داده شده است.

توبه خداوند، بازگرداندن لطف و رحمت خود بر بندگان و سپس پذیرش توبه آن‌ها می‌باشد و در کنار عفو و هدایت، استغفار و بخشایش گناهان قرار داده شده و می‌توان برای آن دو مرحله قائل شد. اولی همراه با هدایت است و دومی در کنار عفو و توأم با

تضمین بوده و مشتمل بر معنای رحمت است. (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ص ۴۳) توبه انسان با رویکرد روانشناسی یک نوع انقلاب و قیام درونی علیه خویش است، به گونه‌ای که نیروهای مقدس زمام امور انسان را در دست بگیرند. (مطهری، ۱۳۷۸، ص ۱۳۲) و با رویکرد فلسفی در حکم تخلیه دانسته شده و آن را در مرز میان ایمان و تقوا ذکر کرده‌اند. (سبزواری، ۱۳۶۶، ص ۳۵۵) توبه در فقه جزائی نیز گسترده‌ترین بازتاب را در عرصه کنش‌های انسانی داشته است. (نجفی، ۱۳۶۸، ص ۳۰۷) و در آیات قرآنی همراه با ایمان و عمل صالح دیده می‌شود.

توبه در روایات معصومین علیهما السلام و اقوال فقها

بازگشت به سوی خدا، راه نجات انسان از گمراهی‌های ناشی از گناه است، توبه عملی است که بیش از هر کاری انسان را به خدا نزدیک می‌کند. در روایات معصومین به توبه و اثرات آن بسیار سفارش شده است. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید: «کسی که از گناه توبه کرده مانند کسی است که گناهی نکرده است». (بحرانی، ۱۳۸۸، ص ۱۸) هم‌چنین امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «چیزی در نزد خدا محبوب‌تر از یک مرد یا یک زن توبه‌کننده نیست». (قمی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۲۶) در روایتی از امام علی علیه السلام آمده است که ایشان فرموده‌اند: «عجب دارم از کسی که از رحمت خداوند ناامید می‌شود در حالی که محوکننده گناهان را در اختیار دارد، محوکننده گناهان همان توبه و استغفار است». توبه به عبارتی اقرار به گناه در برابر خداوند متعال است که سبب رهایی و خلاصی از عقوبت گناه می‌شود. در روایات برخی از نشانه‌های توبه را احسان به والدین، حج و روزه گرفتن متوالی دانسته‌اند. یکی از شرایط اساسی توبه حصول پشیمانی و ندامت است از جمله معصیت بودن عمل انجام شده نه اینکه از ترس ریخته شدن آبرو یا از ترس مجازات باشد. (محقق حلی، ۱۴۲۳ق، ص ۱۱۲) از امام کاظم علیه السلام روایت شده که آن حضرت فرمود: «خداوند متعال به حضرت داوود وحی کرد که نزد دانیال برو و به او بگو: تو مرا نافرمانی کردی و من تو را بخشیدم. دوباره مرا نافرمانی کردی و من تو را بخشیدم باز تو نافرمانی کردی و من تو را بخشیدم. اگر برای چهارمین بار نافرمانی کنی، تو را نخواهم بخشید. حضرت داوود علیه السلام، نزد دانیال رفت و فرمود: ای دانیال، من فرستاده خدا به سوی تو هستم و خداوند درباره تو فرمود: تو مرا نافرمانی کردی و من تو را بخشیدم. دوباره نافرمانی کردی و من تو را بخشیدم، باز نافرمانی کردی و من تو را بخشیدم، اگر برای چهارمین بار نافرمانی کنی، تو را نخواهم بخشید». (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۳۱) در روایتی دیگر معاویه بن وهب از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «چون بنده توبه نصح کند، خداوند او را دوست خواهد داشت و در دنیا و آخرت بر او پرده‌پوشی کند. من عرض کردم: چگونه به او پرده‌پوشی کند؟ فرمود: هرچه از گناهان را که دو فرشته موکل او برایش نوشته‌اند، از یادشان ببرد و به جوارح و اعضای بدن او وحی کند که گناهان او را پنهان کنید و به قطعه‌های زمین که در آنجا گناه کرده، وحی کند که گناهانی را که بر روی شما انجام داده پنهان کنید. پس او خداوند را آن‌سان ملاقات می‌کند که هیچ چیز علیه او بر انجام گناهی از سوی او شهادت نمی‌دهد». (همان، ص ۴۳۰)

توبه در روایات با حفظ معنای رجوع، ناظر بر مراتبی است که آن را علم و حال و معرفت دانسته‌اند. بازگشت به سوی خدا، راه نجات انسان از گمراهی‌های ناشی از گناه است. توبه عملی است که بیش از هر کاری انسان را به خدا نزدیک می‌کند. انسان مذنب وقتی از زشتی گناه و معصیت آگاهی یافت و متوجه شد که بین او و آفریدگارش فاصله افتاده، دچار نوعی پشیمانی و تألم شده به نحوی که از اندرون دچار تحول و دگرگونی می‌گردد. آتش این ندامت در درون فرد ریشه گناهان را سوزانده و ضمیری پاک و قلبی سرشار از عشق به مخلوق برای شخص به ارمغان می‌آورد. در روایات زیادی پشیمانی از ارتکاب گناه توبه

دانسته شده و آمده است که پشیمانی و ندامت واقعی مانع از بازگشت شخص تائب به گناه می‌شود. در واقع توبه حقیقی ندامت و پشیمانی را در پی دارد که مانع از تکرار اعمال مجرمانه سابق می‌شود. حضرت علی علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: «پشیمانی بر گناه مانع از بازگشت به گناه می‌شود و همچنین اقرار و حسن اعتراف را نیز توبه و اقرار به گناه را موجب بخشش و غفران دانسته‌اند.» (نوری طبرسی، ۱۴۲۸ق، ص ۳۶۱) علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید: «توبه از بنده برگشت اوست به سوی پروردگارش با پشیمانی و بازگشت از سرپیچی، و از جانب خداوند نیز توفیق وی به توبه یا آمرزش گناه او.» (طباطبایی، ۱۳۸۴، ص ۳۷۹) استاد شهید در این خصوص تعریف ساده و تعبیر زیبایی به کار برده، این محقق فرزانه در کتاب گفتارهای معنوی می‌نویسد: «پس توبه عبارت است از یک نوع انقلاب درونی، نوعی قیام از ناحیه خود انسان علیه خود انسان، قیام و انقلاب قوای فرشته صفت انسان علیه قوای شیطان صفت، قیام مقامات عالی وجود انسان علیه مقامات دانی وجود او...» (مطهری، ۱۳۹۴، ص ۱۱۲) شیخ طوسی (ره) در این مورد می‌فرماید: «توبه آن است که از قبیح پشیمان شود به خاطر قبیح بودن آن و اگر به غیر این نباشد توبه نیست. مثل آنکه برای سلامتی بدنی و حفظ آبرو از نوشیدن مسکر پشیمان شود توبه نکرده است.» (طوسی، ۱۴۲۱ق، ص ۵۸۶)

قلمرو فقهی توبه

خداوند در جرائمی که موجب حد شرعی است و به حقوق الهی تعدی می‌شود در قلمروی خاص، اثر دنیوی نیز بر توبه مترتب نموده و آن را موجب سقوط مجازات می‌داند، با اثبات نقش توبه در این جهان در تنظیم رفتارهای اجتماعی انسان ادعای آخرت‌گرایی و سکولاریزه نمودن قوانین اسلام توجیهی نخواهد داشت و نقش هدایت‌گری دین تمام ابعاد زندگی انسان را پوشش خواهد داد. بنابراین باید میان حق‌الله و حق‌الناس تفاوت قائل شد و در جرمی که جنبه حق‌الناسی آن بر جنبه حق‌اللهی غلبه داشته باشد، توبه قبل از اثبات، مسقط مجازات نیست و از همین جا حکم توبه در قصاص و برخی تعزیرات نیز روشن می‌شود.

توبه قبل از دستگیری و اثبات جرم: مشهور فقها معتقدند که اگر کسی مرتکب عمل مستوجب حد شود ولی پیش از آن که ثابت شود وی مرتکب آن عمل شده توبه کند، حد ساقط می‌شود. آن‌ها مستندات، خود را این امور قرار داده‌اند: روایاتی مانند مرسله جمیل بن دراج (فاضل لنکرانی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۰۸) مرسله ابی بصیر (رحمتی، ۱۳۷۴، ص ۲۵۵) و روایات فضیلت توبه بر اقرار (خوانساری، ۱۳۶۶، ص ۸۵-۸۶) و آیات ۳۳ و ۳۴ سوره مائده (مکارم شیرازی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۴۲)، همچنین مقتضای قاعده درء (کریمی جهرمی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۴۱) نیز اولویت رفع مجازات دنیوی در مقایسه با مجازات اخروی (عاملی، ۱۴۴۳ق، ص ۲۴۰) و بنای حدود بر تخفیف است. (اردبیلی، ۱۴۱۶، ص ۴۸) در مقابل دو تن از فقهای معاصر آیت‌الله خویی و آیت‌الله تبریزی معتقدند که جز حد سرق و محاربه که با ادله خاصی، با توبه قبل از اثبات ساقط می‌شوند، دیگر حدود چنین وضعیتی ندارند و با توبه قبل از اثبات ساقط نمی‌شوند. آن‌ها به روایت اصبع بن نباته (خویی، ۱۳۹۶، ص ۱۸۶) و اطلاق حدود استدلال کرده‌اند. (تبریزی، ۱۴۱۷ق، ص ۹۶)

توبه بعد از دستگیری و اثبات جرم: اگر اثبات جرم با بینه باشد، مشهور فقها چنین عقیده دارند که توبه باعث سقوط حد نشده است، بلکه حد باید اجرا شود. ادله آن‌ها عبارت‌اند از: اطلاق ادله حدود و استصحاب (تبریزی، ۱۴۱۷، ص ۹۴) اطلاق معتبره طلحه ابن زید (فاضل لنکرانی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۰۹) اطلاق صحیح حلبی (کریمی جهرمی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۵) و اطلاق روایات فرار از گودال رجم. (طباطبائی، ۱۴۲۲ق، ص ۴۴۶) اما اگر اثبات جرم با اقرار مجرم صورت گیرد، همه فقها پذیرفته‌اند که اگر کسی به ارتکاب حدی اقرار نماید، امام اختیار دارد که او را عفو کند و یا حد بر او جاری سازد. البته از این جمع، مشهور فقها عفو را برای امام در صورتی روا می‌دانند که اقرار کننده پس از اقرار توبه نماید. مستندات آن‌ها عبارت‌اند از: معتبره طلحه (شاهرودی،

۱۳۷۸، ص ۱۸۷) صحیحه ضریس کناسی و معتبره طلحه ابن زید(خوبی، ۱۳۹۶، ص ۱۷۷)، حدیث تحف العقول(شاهرودی، ۱۳۷۸، ص ۱۸۷) صحیحه مالک ابن عطیه(مکارم شیرازی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۸۰) در این میان، علم قاضی وجود دارد، اگر علم قاضی را ملحق به اقرار بدانیم، امام حق عفو مرتکب را دارد و اگر ملحق به بیینه باشد، امام چنین حقی ندارد.(شاهرودی، ۱۳۷۸، ص ۱۹۷-۱۹۸)

قلمرو احکام کیفری اسلامی توبه

توبه از بنیادهای حقوق جزای اسلامی است و در سائر مکاتب کیفری امروزی، نمونه آن دیده نمی‌شود. در حقوق کیفری اسلام، توبه یکی از معاذیر قانونی معافیت از مجازات محسوب می‌شود، بدین معنا که جرم، واقع شده و مجرم نیز دارای مسؤولیت کیفری است، اما رعایت پاره‌ای از مصالح و اعمال سیاست جنایی مناسب، ایجاب می‌کند که از وی رفع مجازات شود. مثلاً، کسی که عضو گروه‌های غیرقانونی بوده و پیش از کشف باندش، خود را تسلیم مراجع ذیصلاح قانونی می‌کند، یا مأموری که در راستای اطاعت از امر مافوق به اشتباه، امر وی را قانونی تلقی کرده و در اجرای آن مرتکب جرم شده است، در این صورت جامعه بنا به دلایل مختلف از جمله تشویق افراد عضو گروه‌های غیرقانونی و برانداز به تسلیم، یا به خاطر عدم تقصیر مأمور مرتکب جرم، از اعمال مجازات صرف‌نظر می‌کند. در مورد شخص تائب نیز قضیه همین‌گونه است، یعنی با وجود اینکه عمل ارتكابی جرم بوده و مرتکب جرم نیز دارای شرایط مسؤولیت کیفری است، اما قانون‌گذار به علت ندامت و پشیمانی حقیقی مجرم، از مجازات او صرف‌نظر می‌کند.(اردبیلی، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۲۰۱)

امروزه، جرم شناسان معتقدند که مجازات مجرم، هدف مطلق نیست؛ بلکه وسیله‌ای برای اصلاح و بازپروری و یا ارعاب اوست و مجازات را باید طوری مقرر نمود که بتواند مجرم را که هر از چند گاهی از ضوابط اجتماعی تخلف می‌کند و در واقع از جامعه می‌گریزد، به ضوابط اجتماعی آشنا و به او تعلیم دهد که لازمه زندگی جمعی، گردن نهادن به پاره‌ای از مقررات است و او ناگزیر به پیروی از اوامر و نواهی جامعه خود می‌باشد و اگر در این کار موفقیت حاصل شود، آن وقت است که این فرد ریمیده از اجتماع، به آغوش جامعه بازخواهد گشت و زندگی مسالمت‌آمیز خود را با سائر افراد جامعه شروع خواهد کرد. حال اگر با مجرمی برخورد نماییم که پس از ارتکاب عمل، از کرده خویش به شدت پشیمان گشته است، به طوری که دچار عذاب وجدان شده و مصمم است که دگرباره مرتکب چنین عملی نشود و اشتباه خود را جبران نماید و هرگز از قواعد اجتماعی تخلف نکند، دست‌به‌کار بیهوده زده‌ایم؛ زیرا موضوع اعمال مجازات، در واقع سالبه به انتفاء موضوع شده است و ما بدون اعمال مجازات، به هدف خود رسیده‌ایم. در سیاست جزایی اسلام، نخستین مرحله مبارزه با جرم توسل به خشونت و کیفر نیست، بلکه نظام کیفری اسلام و مجازات حدی آخرین مرحله پاسداری از مصالح فردی و اجتماعی است. توضیح این‌که «بهترین ضمانت اجرایی قوانین را می‌توان در ساختار قانون‌گذاری اسلام مشاهده کرد». ضمانت اجرای هر قانون بر دو امر استوار است؛ یکی هراس از شرمندگی نزد دیگران و دیگری بیم از کیفر. آنگاه در قانون‌گذاری اسلام شرمندگی نزد خداوند متعال مطرح شده که هیچ جلوت و خلوتی از نظر او پنهان نیست و از سوی دیگر روزی همه‌چیز آشکار خواهد شد و پرده‌ها کنار خواهد رفت، به خودی خود به کژی نخواهد گروید و نوبت به ترس از کیفر نخواهد رسید.(جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص ۲۴۷) اسلام در وضع مجازات حدی از روش سهل و ممتنع پیروی کرده است.(مکارم شیرازی، ۱۳۶۲، ص ۱۳)

کسانی که این شبهه را مطرح کرده و می‌کنند، به‌طور معمول در یک قضاوت اجمالی و بدون در نظر گرفتن تمام ابعاد و جوانب مجازات حدی به این نتیجه رسیده‌اند. اینان، شرایط و قیود حدود اسلامی و راه‌های اثبات و تخفیف و نتایج نهایی جرائم حدی و اثرات زیان‌بار آن را برای جامعه به‌کلی از نظر دور داشته‌اند. درحالی‌که باید توجه کرد که قوانین کیفری اسلام، هرچند به‌ظاهر سخت و شدید است، اما در مقابل راه اثبات جرم در اسلام به این آسانی نیست و برای آن شرایطی معین شده که در بیش‌تر موارد تا گناه علنی نباشد آن شرایط حاصل نمی‌شود. برای نمونه، افزایش دادن تعداد شهود به چهار نفر به قدری سنگین است که

فقط افراد بی‌باک و بی‌پروا ممکن است مجرم شناخته شوند. چنین اشخاصی باید به اشد مجازات گرفتار شوند تا عبرت دیگران شوند و محیط از آلودگی گناه پاک شود. هم‌چنین برای شهادت شهود شرایطی مانند، رؤیت و عدم قناعت به قرائن و هماهنگی در شهادت و مانند آن‌که اثبات جرم را سخت‌تر می‌کند تعیین شده است. برخی دیگر از جرائم حدی، مانند سرقت چنان مشروط به تحقق شروط گوناگون است که جمع شدن همه آن‌ها بسیار بعید است. در قانون مجازات اسلامی که برگرفته از متون فقهی است، اجرای حد سرقت متوقف بر بیش از بیست شرط می‌باشد. (ق.م.ا، ماده ۱۹۸ و ۲۰۰) بنابراین، اسلام احتمال یک مجازات بسیار شدید را در برابر این‌گونه گناه‌کاران قرار داده است و همین احتمال، می‌تواند بر روحیه بیش‌تر افراد اثر بگذارد. ولی راه اثبات آن را مشکل قرار داده تا در عمل در این‌گونه موارد اعمال خشونت به‌طور گسترده انجام نگیرد. در حقیقت، اسلام خواسته اثر تهدیدی این قانون کیفری را حفظ کند، بدون این‌که افراد زیادی مشمول این مجازات شوند. هدف شارع بیش‌تر جلوگیری از اشاعه فحشا و علنی شدن بزه‌کاری در جامعه بوده است. البته پس از جمع شدن شرایط، مجازات با قاطعیت و حتمیت باید به اجرا درآید. لذا، می‌توان نتیجه گرفت که روش اسلام در تعیین مجازات حدی و راه اثبات جرم روشی است که بیش‌ترین تأثیر را در نجات جامعه از آلودگی به گناه دارد. اگر تنها سقوط مجازات به دلیل توبه یا عفو را در نظام کیفری اسلام در نظر بگیریم، پی خواهیم برد که از دیدگاه اسلام، اجرای مجازات موضوعیت ندارد و اگر اهداف موردنظر در اجرای کیفر از راه دیگر تحقق پیدا کند، اصراری بر اجرای مجازات نیست. این ویژگی دلالت بر انعطاف‌پذیر بودن عدالت کیفری از دیدگاه اسلام نیز دارد و نشان‌دهنده این واقعیت است که مجازات باید تأمین‌کننده مصالح و منافع فرد و جامعه باشد. پس اگر این اهداف با عدم اجرای مجازات به دست می‌آید یا مصالحی که با عدم اجرای مجازات تأمین می‌شود، بر نتایج اجرای مجازات ترجیح داشته باشد، اجرای مجازات منتفی است. نکته قابل توجه دیگر در پاسخ به این شبهه این است که در تمام امور دارای مصالح و مفاسد، انسان باید همیشه کاری را که مصلحت بیش‌تر یا مفسده کم‌تری دارد مقدم دارد و همین امر را اساس قانون‌گذاری قرار دهد و در حالت دو مفسده و دو ضرر نیز عقل و منطق حکم می‌کند که انسان مفسده کم‌تر را اختیار کند. اجرای حدود و دیگر قوانین کیفری در مورد افراد بزه‌کار و جنایت‌کار نیز به همین دلیل است. هرچند اجرای آن همراه با خشونت است و موجب آزار و اذیت مجرم می‌شود، سرانجام متضمن مصلحتی بسیار بزرگ هم برای مجرم و هم برای جامعه است. تا جایی که در روایات، ارزش اجرای یک حد را از چهل شبانه‌روز باران بیش‌تر می‌دانند. (حر عاملی، ۱۶/۴۱، ج ۱۸، ص ۳۹)

قلمرو کلامی توبه

در گناه اعم از حق‌الله و حق‌الناس، به مقام ربوبیت خداوند تعدی شده است و گناه‌کار روح خویش را آزوده و به آن آسیب رسانده است. یکی از شیوه‌های تأمین رضای الهی و تطهیر قلب آلوده که به رفع عذاب اخروی منتهی خواهد شد، توبه است. این گستره حتی ارتداد را نیز شامل می‌شود؛ زیرا خداوند سبحان وعده داده است که از گناه گذشته توبه‌کنندگان چشم بپوشد. (توبه، آیه ۱۷) اما شخص تائب در مسیر سعادت اخروی و یافتن کمال توبه باید از یک‌سو تا حد امکان در مقام قضای عبادات و انفاقات فوت شده خود برآید و از سوی دیگر در مقام تدارک حق ضایع شده از مردم و جلب رضایت آن‌ها کوشا باشد. بنابراین باوجود رفع عذاب اخروی، مسئولیت اخلاقی، کیفری و مدنی او همچنان باقی است و توبه آثار وضعی دنیوی را تصفیه نمی‌کند. مسئولیت کیفری حقی است که مربوط به جان انسان و یا اعضای بدن اوست که در صورت ارتکاب عمدی، مجرم باید خود را در اختیار صاحب حق بگذارد تا به هر طریقی که خواست، از قصاص و گرفتن دیه و یا عفو، حق خویش را استیفا نماید و در صورت خطا نیز باید دیه بدهد. منظور از مسئولیت مدنی تعدی یا مسامحه‌کاری‌هایی است که نسبت به امور مالی مردم داشته و موجب ایجاد مسئولیت مدنی شده است. در این مورد لازم است مجرم با مراجعه به صاحب‌مال و در صورت

وفات به وارث او دین خود را تأدیه نماید. چنان چه دسترسی به آن‌ها ندارد و یا آن‌ها را نمی‌شناسد، به همان مقدار از حقوق مالی که در ذمه دارد از جانب صاحبان حقوق، به فقرا صدقه بدهد و اگر از این کار نیز به جهت فقر عاجز باشد، برای آنان دعا و به نیابت آنان، زیارت کرده و از خداوند آمرزش گناهان آنان را طلب کند، تا بدین وسیله ذمه خود را از اشتغال به حق آنان، برگرداند. مسئولیت اخلاقی؛ تعدی به شرف و حیثیت اجتماعی مردم است. باید در مورد این نوع از گناهان، در صورت امکان و ایمن بودن از حدوث فتنه، در مقام استحلال و جلب رضایت خاطر اشخاصی که تعدی بر حریم آن‌ها نموده است، برآید و در صورت وقوع فساد، از راه انفاق مال و دادن صدقات و تکثیر خیرات و حسنات به نیابت از صاحبان حقوق، بدون آن‌که آنان مطلع شوند، وارد شود. واضح است که مردم در این گونه موارد، وعده چشم‌پوشی به ضایع کننده حق نداده‌اند. خداوند نیز برای مردم حقوقی را قرار داده و هرگز به کسی اجازه نداده است که بی‌دلیل حقوق دیگران را پایمال کند، چون خود اعطای این اختیار، نوعی ظلم است و خداوند به کسی ستم روا نمی‌دارد. (یونس، ۱۰، ۲۴) مقصود از مسئولیت معنوی، تعدی به حریم عقاید، اخلاق و آداب اجتماعی است که مجرم آن را میان مردم سنت گذارد و مردم را با آن منحرف سازد و علت بی‌تأثیری توبه در موارد مزبور، آن است که حقیقت توبه یعنی رجوع به‌سوی پروردگار درباره این‌گونه افراد تحقق نمی‌یابد، و در مورد اخیر مجرم پدیده‌ای آفریده است که عمر طولانی دارد، قهراً آثار بد آن‌هم فراوان است و نمی‌تواند آن آثار را از بین ببرد و از طرفی شائبه حق مردم را در بردارد. (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۳۴-۳۵)

احکام و آثار توبه

توبه بازگشت بنده به‌سوی خداوند سبحان است، پس قوام آن به این است که علت پشیمانی از کارهای زشت گذشته، همان زشت بودن آن کارها باشد. بنابراین، اگر پشیمانی گنه‌کار به‌واسطه ضررها و آسیب‌هایی باشد که آن کارها به بدن، آبرو و یا دارایی‌هایش وارد ساخته است، او تائب نیست، زیرا این عمل رجوع و بازگشت به‌سوی خداوند نخواهد بود. (حلی، ۱۳۸۸، ص ۲۸۳) بحث تنها در این است که اگر گنه‌کار در اثر ترس از کیفر الهی، پشیمان شود، آیا توبه کرده است یا نه؟ محقق طوسی و علامه حلی معتقدند که اگر انگیزه کسی از توبه، تنها ترس از دوزخ باشد، چنین کسی در واقع توبه نکرده است (همان، ص ۲۸۴) این کلام تمام نیست، زیرا اولاً آیات و روایات پیرامون توبه مطلق‌اند و هر توبه‌ای را که بتوان گفت: «بازگشت به‌سوی خداست» شامل می‌شود. ثانیاً توبه عبادت است و مشمول عموم کلام حضرت امیر علیه‌السلام است (نهج‌البلاغه، حکمت ۲۳۷) لذا همان‌طور که عبادتی که از روی بیم و یا رغبت انجام می‌شود، در درگاه الهی پذیرفته است، توبه از روی بیم و یا رغبت نیز پذیرفته خواهد بود. متکلمین متفرع بر اصل یادشده اموری دیگر را مترتب نموده‌اند، که عبارت‌اند از: وجوب توبه فوری است؛ زیرا توبه، اجتناب از استمرار بر قبیح و ترک تداوم برستم است و به تأخیر انداختن آن روا نیست. یاد گناه: انسانی که از گناه توبه می‌کند اما پس از مدتی آن را به خاطر می‌آورد. برخی معتقدند این شخص شبیه کسی است که آن گناه را مرتکب شده است، از این‌رو باید توبه را تجدید کند. محقق طوسی آن را محل اشکال می‌داند. زیرا نمی‌توان یاد گناه را عملی قبیح دانست. (حلی، ۱۳۸۸، ص ۲۹۰)

تبعیض در توبه: پشیمانی از برخی گناهان است، کسی که تنها از گناهی که نزد او بزرگ آمده توبه کرده است و یا فقط از کارهایی که به قبح آن‌ها باور دارد. متکلمین درباره این‌که آیا چنین پشیمانی سودمند است یا نه؟ اختلاف نظر دارند. قائلین به عدم جواز می‌گویند سبب توبه، قبح فعل است و این قبح در همه گناهان محقق است. پس چنان چه از پاره‌ای گناهان توبه کند، معلوم می‌شود که توبه تائب به سبب قبح فعل نبوده است. از نظر برخی دیگر قبح کارهای زشت یکسان نیست، پشیمانی از آن‌ها هم یکسان نخواهد بود و لذا توبه مبعض صحیح است. (همان، ص ۲۸۵-۲۸۸)

توبه از گناهان صغیره: برخی آن را واجب ندانسته‌اند. به‌زعم این‌که سبب وجوب توبه، دفع ضرر است و ضرر در گناهان صغیره وجود ندارد. (عبدالجبار، بی‌تا، ص ۷۸۹) برابر با مبنای مشهور باید قائل به وجوب توبه شویم، زیرا ترک توبه از گناه

اصرار بر گناه محسوب می‌شود و اصرار بر گناه، عملی قبیح است. چنان‌که علامه نیز می‌فرماید: توبه عمومیت دارد و شامل هر گناه و ترک واجبی می‌شود.

قبولی توبه: مقصود از قبولی توبه سه چیز است: ابتدا برطرف ساختن آلودگی‌های درونی است، که منشأ شقاوت‌های دنیوی و اخروی است. روح توبه‌کننده پس از پشیمانی و تصمیم بر ترک گناه در آینده، پاک می‌شود و دیگر کیفری نخواهد دید و این معنا یک امر اتفاقی است. سپس کیفر به سبب توبه برداشته می‌شود نه به سبب آن‌که توبه، کاری واجب است که ثواب فراوانی دارد و این ثواب بر کیفر گناه غالب می‌آید و آن را برطرف می‌سازد. فرض دوم باطل است؛ زیرا بنای آن بر تحابط است و تحابط باطل است. (حلی، ۱۳۸۸، ص ۲۹۳) و در نهایت پذیرفتن توبه بر خداوند واجب است و آن با دلیل نقلی ثابت می‌شود نه به وسیله حکم عقلی. طبرسی می‌نویسد: «آوردن صفت رحیم به دنبال ثواب نشان می‌دهد که ساقط کردن کیفر پس از توبه، احسان و تفضلی از ناحیه خداست و این همان چیزی است که امامیه می‌گوید، نه این‌که این بخشودگی به حکم عقل واجب باشد، آن‌طور که معتزله بر آن هستند. (طبری، ۱۴۱۲ق، ص ۲۴۲)

مبانی فقهی قائلان به اسقاط مجازات باه وسیله توبه

قائلان به سقوط حد با توبه قبل از اثبات، ادعای عمومیت و کلیت آن را دارند، به‌گونه‌ای که حکم اسقاط را فراتر از موارد ادله به‌تمامی مصادیق حدود تعمیم داده‌اند. نظریه رقیب معتقد است جز حد سرقت و محاربه، سایر حدود چنین وضعیتی ندارند. قرآن: آیاتی از قرآن به اسقاط مجازات با توبه دلالت دارند، که می‌توان به برخی از آنان اشاره نمود: «فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَ أَسْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ». پس هر که پس از ستمی که کرده توبه نمود و کار خود را اصلاح کرد از آن پس خدا او را خواهد بخشید، که خدا بخشنده و مهربان است. (مائده، ۵، ۳۹)، «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَسْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ». مگر آنهایی که بعد از آن فسق و بهتان به درگاه خدا توبه کنند و در مقام اصلاح عمل خود برآیند، در این صورت خدا البته بسیار آمرزنده و مهربان است. (نور، ۲۴، ۵) و «وَالَّذِينَ يَأْتِيَانَهَا مِنْكُمْ فَادُّوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّاباً رَحِيمًا». و هر کس از شما مسلمانان عمل ناشایست مرتکب شود، چه زن و چه مرد، آنان را به سرزنش و توبیخ بیازارید، چنانچه توبه کردند و به کار شایسته پرداختند متعرض آن‌ها نشوید، که خدا توبه پذیر و مهربان است. (نساء، ۴، ۱۶) اما فقط تعداد معدودی از آن‌ها مستند حکم فقهی قرار گرفته‌اند که برخی آن را نشانه مهجوریت قرآن دانسته‌اند. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۸۹) همچنین «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ. إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدَرُوا عَلَيْهِمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ». کیفر آن‌ها که با خدا و پیامبرش به جنگ برمی‌خیزند، و اقدام به فساد در روی زمین می‌کنند، و به جان و مال و ناموس مردم حمله می‌برند، فقط این است که اعدام شوند، یا به دار آویخته گردند، یا چهار انگشت از دست راست و پای چپ آن‌ها، به‌عکس یکدیگر، بریده شود، و یا از سرزمین خود تبعید گردند. این رسوایی آن‌ها در دنیا است، و در آخرت، مجازات عظیمی دارند. مگر آن‌ها که پیش از دست یافتن شما بر آنان، توبه کنند؛ پس بدانید خدا توبه آن‌ها را می‌پذیرد، خداوند آمرزنده و مهربان است. (مائده، ۵، ۳۳ و ۳۴) آیات مذکور سقوط حد محاربه با توبه را بیان می‌کند و در مقام استدلال پذیرش توبه توابعین گفته شده است: «اگر حد محاربه که شدیدتر از برخی اقسام سایر حدود است، با توبه قبل از دستگیری ساقط شود به‌طریق اولی حدود دیگر با توبه ساقط خواهند شد.» (مکارم شیرازی، ۱۴۱۸، ص ۲۴۲) و از آنجاکه مورد آیه حق‌الله است، تأثیر توبه در حدودالله را می‌توان به‌صورت کلی از آیه استفاده نمود.

روایات: فقها در شبهات موضوعیه به عموم مرسله «ادروا الحدود بالشبهات» استناد کرده و به سقوط حد نظر داده‌اند، زیرا یکی از موارد تحقق شبهه، عارض شدن شبهه توبه است و احراز قطعی توبه موردنیاز نیست، بلکه همین مقدار که شبهه توبه وجود داشته باشد در اسقاط مجازات کافی است و این در حالی است که می‌توان در برابر مجرم به استصحاب عدم توبه استناد کرد،

ولی بدان عمل می‌شود، زیرا حدود مبنی بر تخفیف و مسامحه «درء» تمسک بسته نمی‌شود، بلکه به قاعده است مگر آنکه عدم توبه وی احراز گردد. (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ص ۳۴) برخی دیگر از اندیشمندان استناد به حدیث مزبور را در موارد مشکوک روا ندانسته و اخذ به قدر متیقن را لازم می‌دانند. (خوبی، ۱۳۹۶، ص ۱۶۸) دو دیدگاه از دو جنبه تقنینی یا قضائی روایت را مورد توجه قرار داده‌اند.

دیدگاه اول که منتسب به مشهور است، ضعف سندی روایت را قابل جبران دانسته و این کاستی را از طریق شهرت عملیه اصحاب ترمیم نموده‌اند. (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ص ۱۵۳) بنابراین، دلیل لفظی خواهد بود و بر اساس آن هر شبهه‌ای می‌تواند حد را ساقط کند، اعم از آن که شبهه قاضی باشد یا متهم، جهل قصوری باشد یا تقصیری، حکمی باشد یا موضوعی، چراکه در این روایت واژه «الشبهات» به کار رفته و افاده عموم می‌کند چنان که شهید ثانی با استناد به عموم روایت و هم به حلیت را نیز شبهه می‌داند. (عاملی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۳۷) دیدگاه دوم که رویکرد روایت را قضائی می‌بیند، معتقد است که روایت از حیث سند تمام نیست و قاعده درء مصطاده می‌باشد لذا تمسک به عموم «الشبهات» را صحیح نمی‌داند. بلکه جمع عرفی میان روایاتی که بر اجرای حد دلالت دارند و روایاتی که بر سقوط حد تأکید می‌کنند، آن است که نگاه به قاعده عقلانی باشد و بر اساس آن روایت قابلیت ندارد که بیانگر یک قاعده باشد.

در طول روایات عام از روایات خاص نیز می‌توان برای توبه بهره جست. درجایی که پس از توبه، شبهه حکمی مبنی بر سقوط حد وجود دارد و به تعبیری دیگر در تعارض میان استصحاب عقوبت و اسقاط مجازات، کدام مقدم است؟ دیدگاهی که اعتبار روایات عام را از نظر سند و دلالت تمام می‌داند و آن را به عنوان یک قاعده پذیرفته است با حاکم نمودن اماره بر اصل به عدم عقوبت اذعان دارد و دیدگاه رقیب استصحاب استحقاق عقوبت را مقدم و حد را جاری می‌کند. لذا محدوده دلالت ادله خاصه بررسی می‌شود. از برخی روایات استفاده می‌شود که توبه کردن گناه از گناه، بهتر است از اقرار گناه نزد حاکم و چنانکه اجرای حد، طهارت شخص را در پی دارد، توبه نیز باعث طهارت می‌شود. علی علیه السلام به مردی که اقرار به زنا کرد، فرمود: «چه چیز باعث شده که به گناهت اقرار کنی؟ مرد پاسخ داد: طلب الطهاره؛ حضرت فرمود: وای الطهاره افضل من التوبه». این روایت صراحت در این دارد که توبه از اقرار بهتر است؛ زیرا دارای اثر مشترک هستند و آن تحصیل طهارت است که البته این هدف را توبه بیشتر تأمین خواهد نمود. (کریمی جهرمی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۴)

مرسله ابی بصیر از امام جعفر صادق علیه السلام درباره مردی که شهود بر ضد او به ارتکاب زنا شهادت می‌دهند، ولی او پیش از آنکه حدی بر او جاری شود فرار می‌کند نقل می‌کند که حضرت فرمود: اگر توبه کند، چیزی بر عهده او نیست و اگر در دست امام واقع شود (دستگیر شود) حد را بر او جاری می‌سازد و اگر جا و مکان او را بداند، برای دستگیری و اجرای حد، گروهی را به سراغ وی می‌فرستد. عبارت «ان تاب فما علیه شیء» در روایت را بر پیش از شهادت شهود حمل کرده‌اند. (همان، ص ۲۴۳) و از نظر سند در زمره روایات مسند ارزیابی شده است. (رحمتی، ۱۳۷۴، ص ۲۵۵) روشن است این دو روایت برابر با مبنائی که عمل مشهور را جابر ضعف سند نمی‌داند، قابلیت استناد را ندارند. (تبریزی، ۱۴۱۷ق، ص ۹۶) همچنین صحیحه عبدالله بن سنان از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: سارق اگر خود بیاید و در پیشگاه خدا توبه نماید و مال مسروقه را به صاحبش برگرداند مجازات قطع عضو بر وی جاری نمی‌شود. این روایت به خوبی دلالت دارد بر این که توبه سارق قبل از اثبات سرقت، باعث سقوط مجازاتش می‌شود. نکته باقیمانده آن است که این روایت گرچه درباره سرقت است، اما با القای خصوصیت می‌توان گفت حکم حدود دیگر نیز چنین است. (کریمی جهرمی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۴) در مقابل برخی القای خصوصیت از روایت را روا ندانسته و حکم آن را مخصوص باب سرقت می‌دانند. (خوبی، ۱۳۹۶ق، ص ۱۸۵-۱۸۶)

مبنای فلسفی قائلان به اسقاط مجازات باه وسیله توبه

عواملی که موجب معافیت از مجازات می‌شوند یا در راستای سیاست‌های کیفری از معاذیر قانونی تلقی می‌شوند و یا مانند دفاع مشروع موضوع مسئولیت کیفری را تغییر می‌دهد و جرم از بین می‌رود و برخی دیگر مانند صغر سن با وجود ملاک مبعوضیت تکلیف از بین می‌رود. بنابراین جرائمی که کودکان مرتکب می‌شوند جرم محسوب نمی‌شود و بعضی مانند اکراه تنها رافع مسئولیت هستند و جرم هم چنان باقی است لکن شارع مقدس برای امتنان بر بندگان خود مسئولیت را از آنان برداشته است، توبه از کدام قسم است؟ با نگاه فلسفی روشن خواهد شد که از عوامل موجهه جرم است، زیرا تبدیل سیئه به حسنه در مقام تکوین، ماهیت جرم را تغییر می‌دهد و در حقوق اسلامی تشریح مبتنی بر تکوین است. تبدیل عرض به جوهر، یا تجسم اعمال که جزای اخروی است. بر اساس آن رابطه میان اعمال با پاداش و کیفر اخروی، رابطه تکوینی و عینی است نه صرفاً وضعی و قراردادی؛ به عبارت دیگر، تجسم عمل نوعی عینیت ماهوی را بین پاداش و کیفر اخروی، با اعمال دنیوی صادر می‌کند. از نظر صدرا، افعال و اعمال صادره از انسان، اگرچه عرضی بوده و بقاء ندارد، تکرار آن موجب پیدایش صفات و ملکات می‌شود و همین صفات و ملکات در جهان دیگر، سبب پیدایش موجودات آن جهانی خواهد بود. در نتیجه، پاداش‌ها و کیفرهای اخروی، صورتهایی قائم به نفس از نوع قیام فعل به فاعل هستند. این صور که همگی از منشآت نفس می‌باشند، مانند خود نفس از شعور و حیات ذاتی برخوردارند، چه این که از شئون و تطورات اویند. ایشان با ذکر برخی از عوارض و آثار مترتب بر صفات جسمانی در این جهان، ادامه می‌دهد، دیگر جای شگفتی و استبعاد نیست که این صفت نفسانی در جهان دیگر به صورت آتش دوزخ ظاهر و مجسم شود. (صدرالدین، ۱۳۷۹، ص ۹۴) بنابراین عمل جوارحی که عرض است اثرش جوهر است و در صورتی که این اثر با توبه برطرف نشود، قوانین کیفری اسلام بخشی از مجازاتی است که در مورد انسان باید اعمال شود و نزول حوادث طبیعی نیز آن را تکمیل می‌کند تا اثر جرم به طور کامل برطرف شود. نگاه مزبور که مبتنی بر یک جهان بینی خاص است برابر با آن، انسان با ترمذ از شریعت اخلاقی را در نظام تشریح و تکوین ایجاد نموده است که اگر فرد موفق به توبه نشود، با اعمال مجازات آن کاستی ترمیم می‌یابد و این از یکسو از ارتباط عمیق تشریح و تکوین حکایت دارد و از سوی دیگر از اصل هماهنگی جرم و مجازات در حقوق اسلام دفاع می‌کند.

انقلاب ذات یا تبدیل سیئه به حسنه، یکی از معارف عمیق قرآنی است و دین پژوهان در رشته‌های مختلف به آن پرداخته‌اند. در این میان توجه مفسرین به متعلق تغییر معطوف است. برخی آن را محوکننده گناهان سابق و ثبت طاعت‌های مهم بعدی دانسته‌اند. (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ص ۱۱۵) و برخی دیگر آن را تبدیل ملکات بد به ملکات خوب تفسیر کرده‌اند. (کاشانی، ۱۳۳۶، ص ۳۹۴) و بعضی دیگر گفته‌اند که مراد ثواب و عقاب است و خدا از چنین کسانی مثلاً عقاب قتل را برداشته و ثواب جهاد به آن‌ها می‌دهد. (قرطبی، ۱۳۶۴، ص ۷۸)

علامه طباطبائی معتقد است حفظ ظاهر آیه ایجاب می‌کند، نفس گناهان گذشته مبدل به حسنه شوند. ایشان تأکید دارند، این ذات آدمی است که از راه توبه و عمل صالح و به تعبیری دیگر با موافقت دستورات الهی مبدل به ذاتی ظاهر شده است و لازمه این تبدل آن است، آثاری که در گذشته مترتب بر ذات بود و ما نام گناه بر آن نهاده بودیم، با مغفرت و رحمت خدا مبدل به آثاری شوند که با نفس سعید مناسب باشند و سپس عنوان سیئه از آن برداشته شود و عنوان حسنه به خود بگیرد. (طباطبائی، ۱۳۶۳، ص ۳۵۱) تبیین کیفیت این تبدل در میان حکما به معضلی علمی تبدیل شده است. نظر مشهور آن است که این امر محال است، زیرا سیئه و حسنه دارای دو ماهیت جداگانه هستند و در تبدل، یک عنصر مشترکی در میان دو شیء وجود دارد که در فاصله میان شیء اول و دوم، باقی است. اما عده‌ای از اندیشمندان معتقدند که این امر محال نیست و اتفاقاً در جهان به دفعات زیاد روی می‌دهد. ملاصدرا از طرفداران نظر دوم بوده و معتقد است که محال دانستن انقلاب ذات، بر اساس اندیشه اصالت دادن به ماهیت است. بنا بر اصالت ماهیت، این حرف درست است؛ زیرا بر این اساس، هر چه در خارج و واقعیت هست، همان ذات و ماهیت است و وجود امری اعتباری است. بنابراین اندیشه، اگر انقلاب روی بدهد، چون ماهیت، عوض و تبدل شده

است دیگر چیزی وجود ندارد تا بخواهیم بگوییم که این شیء تبدیل به آن شیء شده است. دیگر چیزی در میان نیست تا بگوییم ذاتی را رها کرده و ذات دیگری را از نو دارا شده است. هر چه هست، همان ذات است که حالا از بین رفته و ذات دیگری را به دست آورده است. (سبزواری، ۱۳۶۶، ص ۴۳۹) اما بنا بر اصالت دادن به وجود، انقلاب ذات، محال نیست. یک شیء می‌تواند در دو زمان، دارای دو ذات، دو ماهیت، دو جنس و فصل باشد و یا لااقل می‌تواند فصل‌های یک جنس تغییر بکند و بدین ترتیب این شیء از مقوله‌ای که در آن است خارج نشود ولی نوعیتش عوض شود و از نظر فلسفی تبدیل به نوعی دیگر شود. بر این اساس، تبدیل ذات و یا نوع، نه تنها محال نیست، واقع هم شده است؛ یعنی هرکجا که اشتدادی روی می‌دهد، تبدیل و تبدلی در ذات و یا نوع نیز رخ خواهد داد. بنابراین، چون نوعیت‌ها همه ماهیات هستند و از حقیقت وجود انتزاع می‌یابد و از سوی دیگر، وجود در هر مرحله از مراحل حرکت اشتدادی (حرکت در کم و کیف که موجب شدت در کیفیت و یا در کمیت می‌شود) مصداق یک ماهیت از ماهیات است و در مرحله بعد، ماهیت دیگری از آن انتزاع می‌گردد؛ یعنی در مرحله قبل تحت یک نوع و یک ذات بود و یک جنس و فصل داشت، در مرحله دوم یک جنس و فصل دیگر و یک ماهیت دیگری دارد. (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۴۳۹) مطلب قابل تذکر این است که آن عنصر مشترک در میان دو ماهیت و دو شیء در قبل و بعد از تبدیل چه چیزی است؟ پاسخ این است که بنا بر اصالت ماهیت، چنانچه گفته شد، بدین علت که تمام آنچه خارج را پر کرده است و واقعیت دارد، ماهیت است، در صورت تبدیل، چیزی وجود ندارد تا بخواهد در لحظه بعد از تبدیل نیز وجود داشته باشد. اما بنا بر اصالت وجود حقیقت وجود آن چیزی است که در مراحل اشتدادی و تکاملی خود، در هر مرحله‌ای ثابت است و به نحو تشکیکی در هر مرحله‌ای وحدت خود را حفظ کرده و دارای ذاتیاتی است که در مرحله بعد، تغییر می‌نماید. برابر با دیدگاه مزبور نفس عملی که قبلاً گناه بوده است به عملی نیکو مبدل گردیده است. تبیین مزبور گامی مؤثر در تقویت اراده بزه‌کار در راستای تربیت او و شاخصی مهمی است که نظام حقوقی اسلامی را از یک پشتوانه فلسفی و عقلی بهره‌مند می‌نماید تا با حفظ رویکرد اخروی، سعادت دنیوی انسان را نیز تأمین کند.

مبانی کلامی قائلان به اسقاط مجازات به وسیله توبه

آیا از نظر اسلام، مجازات صرفاً برای برقراری عدالت و سزا دادن به مجرم است؟ و ملاک آن نیز استحقاق مجرم و میزان بدی حاصل از عمل اوست؟ به عبارت دیگر آیا از نظر اسلام مجازات به سوی گذشته جهت‌گیری دارد و باید دقیقاً متناسب با جرم ارتكابی باشد، یا این که دیدگاه اسلام در مورد مجازات، یک دیدگاه کارکردی و غایت‌گرا است و صرفاً برای رسیدن به آثار و نتایج فردی و اجتماعی است که مجازات مجرمین روا دانسته می‌شود؟ یا این که اصولاً، فلسفه‌ی مجازات از دیدگاه اسلام، یک فلسفه ترکیبی و دوگانه است؟ اگر چنین است این فلسفه‌ی ترکیبی چگونه قابل تبیین است؟ آیا در همه انواع مجازات، اعم از حدود، قصاص و تعزیرات، می‌توان هم به استحقاق مجرم و میزان بدی حاصل از عمل او توجه کرد و هم به سودمندی مجازات و آثار و نتایجی که هم برای خود مجرم و هم برای جامعه بر آن مترتب می‌شود؟ به عبارت دیگر؛ آیا می‌توان گفت همه مجازات‌هایی که در نظام کیفری اسلام پیش‌بینی شده است، در عین حال که عدالت کیفری را در بالاترین حد ممکن تأمین می‌کنند، به گونه‌ای طراحی شده‌اند که دارای نتایج مطلوب فردی و اجتماعی نیز هستند و موجب اصلاح و تربیت مجرم و بازداشتن او و دیگران از ارتکاب جرم نیز می‌شوند؟ و یا این که هر کدام از انواع مجازات‌ها دارای توجیه و مشروعیت خاص خود است؟ و مثلاً قصاص به منظور تأمین عدالت کیفری و عقوبت مجرم تشریح شده است، ولی در حدود و تعزیرات هدف اصلی اصلاح و تربیت مجرمین، بازداشتن آن‌ها و دیگران از ارتکاب جرم و حفظ بنیان‌های اخلاقی و دینی در جامعه می‌باشد و به همین دلیل این گونه مجازات‌ها به گونه‌ای طرح‌ریزی شده‌اند [حدود] و باید بشوند [تعزیرات] که بتوانند این نتایج را به خوبی تأمین کنند. (محمدی، ۱۴۲۳ق، ص ۴۳) وقتی که مبنای مجازات در اسلام را رحمت به انسان‌ها، تأمین مصلحت ایشان و دفع

مفسده از آنان دانستیم، اصولی اساسی بر آن مرتب می‌گردد که لزوماً باید در مجازات‌های اسلامی رعایت شود تا هدف اساسی آن تحقق یابد.

متکلمین با استناد به برخی گزاره‌های بنیادین توبه را با قصد بازگشت به سوی خداوند یک واجب عقلی برای هر انسانی دانسته‌اند که در پرتو آن حتی در سخت‌ترین شرایط نیز خود را در دام اندیشه‌های پوچ‌انگاری ندیده و همچنان راه بازگشت را بازمی‌بیند و با استناد به ادله نقلی، قبول توبه را از سوی خداوند نیز واجب می‌دانند. با چنین اعتقادی شخص بزه‌کار به یک عنصر خطرناک تبدیل نخواهد شد و انگیزه اصلاح و ترمیم کاستی‌ها در او هیچ‌گاه از بین نخواهد رفت. همچنین با اثبات وجوب عقلی توبه از سوی انسان و وجوب پذیرش آن از سوی خداوند، بازگشت به سوی خداوند که حقیقت توبه است در تمامی گناهان حدی حتی ارتداد ثابت می‌باشد.

وجوب عقلی توبه

وجوب عقلی توبه یکی از مسائلی می‌باشد که متکلمین به آن پرداخته‌اند و بر اساس آن هرکس حسن و قبح عقلی را بپذیرد باید توبه را، به حکم عقل، واجب بداند و بنابراین، ادله نقلی که در این باره وجود دارد ارشاد به حکم عقل خواهد بود و حکم عقل استثنا نمی‌پذیرد. اقتضای فطرت انسان، حرکت در مسیر خداوند و راه راست و انجام کارهای نیک است. اما گاهی عوامل شیطانی انسان را از مسیر خداوند و راهی که فطرت خداداد برای انسان ترسیم کرده منحرف می‌سازند و انسان را به بدی و انجام گناه وادار می‌کنند. در این صورت، توبه به معنای بازگشت به مسیر صحیح و راهی است که خداوند برای انسان تعیین کرده و پاسخ دادن به ندای فطرت می‌باشد. بی‌شک توبه و بازگشت از گناهان و لغزش‌ها هم از نظر عقل واجب و قابل اسقاط است. دلایل وجوب عقلی توبه عبارت‌اند از:

وجوب شکر منعم: توبه متضمن شکر منعم است؛ چه اینکه نافرمانی و سرپیچی از دستورات الهی مصداق بارز ناسپاسی و نافرمانی است و بهترین سپاس و شکرگزاری خداوند، اطاعت از خداوند و انجام دستورات اوست. برای بازگشتن به سپاس و شکر خداوند بایسته و شایسته است که انسان توبه کند. گناهان مانند سم‌های ضرر رساننده به بدن می‌باشد. همان‌گونه که برخوردارنده سم واجب است در معالجه خود شتاب کند تا بدنش هلاک نشود و از بین نرود بر گناهکار نیز واجب است تا ترک گناه کند و در توبه سرعت عمل به خرج دهد تا دینش ضایع نگردد. گناهکاری که در توبه مسامحه کند و به وقت دیگری اندازد و یا تأخیر کند، خود را بین دو خطر بزرگ قرار داده است که اگر از یکی سالم بماند به دیگری مبتلا خواهد شد. (شیخ بهایی، ۱۴۱۵ق، ص ۶۴۱ و ۶۴۲)

دفع ضرر عقلا واجب است: گرفتار شدن به کیفر و عذاب الهی، که به وسیله نافرمانی خداوند حاصل می‌شود، بزرگ‌ترین ضرری است که متوجه انسان می‌گردد. برای دفع این ضرر خطیر و بزرگ، انسان باید توبه کند.

حکم عقل به وجوب ندامت از کار قبیح و ترک واجب: عقل چنین حکم می‌کند که انسان عمل زشت را زشت بداند و عمل صالح را صالح و از این‌که در عمل مخالفت کرده است، افسوس خورد. شیخ الطائفه در این باره می‌گوید: «توبه واجب است به این دلیل که توبه دفع ضرر می‌کند و به خاطر وجوب ندامت و پشیمانی بر هر کار زشتی و یا اخلال به امر واجبی». (طوسی، ۱۳۹۸، ص ۵۸۵)

مشهور متکلمین وجوب عقلی توبه را مبتنی بر دو استدلال دانسته‌اند. علامه و خواجه اصالت را به دلیل اول می‌دهند. قاعده حسن و قبح عقلی، دلیل مزبور وجوب عزم را بیان می‌کند و به موجب آن تصمیم بر انجام کارهای زشت و ترک واجبات، به حکم عقل، قبیح است، پس اجتناب از آن لازم است و این جز با توبه حاصل نخواهد شد. قاعده دفع ضرر محتمل، توبه ضرر

را که همان عقاب است دفع و برطرف می‌کند و دفع ضرر اخروی، به حکم عقل واجب است. یعنی افزون بر قضای اعمال فوت شده و ادای حقوق ضایع شده، زدودن اثر خود گناه واجب است. همان‌گونه که محقق طوسی در کتاب تجرید الاعتقاد بیان و علامه حلی هم آن را پذیرفته است، توبه واجب است و دلیل عقلی بر آن دلالت دارد. (حلی، ۱۳۸۸، ص ۲۸۳) محقق اصفهانی به نظریه مشهور دو ایراد وارد دانسته و سپس مبنای جدیدی را انتخاب می‌کند. در نقد کلام محقق طوسی می‌فرماید: انجام معاصی که موجب عقوبت آخرتی می‌شود، با مسائل دنیوی پیوندی ندارد تا لازمه آن، اختلال و فساد نوع باشد، بلکه اگر ضرری مترتب شود، در جهان دیگر خواهد بود. حال آنکه حسن و قبح عقلی قضایایی هستند که برای حفظ نظام و بقای نوع، آرای عقلا بر آن‌ها تطابق دارند و به مسائل آخرت ربطی ندارند. (اصفهانی، ۱۴۰۹، ص ۱۱۹) نقد ایشان تمام نیست، زیرا با پذیرش مبنای حسن و قبح عقلی، دفع آنچه عقلاً قبیح است، لازم می‌باشد، خواه در مسائل دنیایی و یا آخرتی باشد و قاعده حسن و قبح از احکام عقلی است و به مسائل نظام، حفظ بقا و مسائل اجتماعی اختصاص ندارد تا آن را در مسائل دنیایی خلاصه کنیم. و جوب توبه، حکم جبلی و فطری است نه جعلی، یعنی وقتی انسان با فطرت پاک خویش حقیقت گناه را فهمید که سم یا آتش است، به حکم فطرت از گناه بازمی‌گردد. از این رو نیاز نیست که وجوب توبه با دلیل عقلی ثابت شود. (همان، ص ۱۲۱)

مبانی حقوقی قائلان به اسقاط مجازات به وسیله توبه

در قانون وقتی صحبت از توبه می‌شود، فرض بر این است که جرمی واقع شده و فرد دارای مسئولیت کیفری، جرمی را با تمام ارکان و شرایط مقرر مرتکب گشته است، ولی پاره‌ای از مصالح اجتماعی و فردی ایجاب می‌کند که از مجرم رفع مجازات شود. از جنبه حقوقی، توبه یکی از اسباب شرعی سقوط مجازات است که به‌عنوان یک مبحث از فصل یازدهم با عنوان سقوط مجازات از مواد ۱۱۴ تا ۱۱۹ به آن پرداخته است که این امر بیانگر میزان اهمیت نهاد فقهی توبه، نزد تدوین‌کنندگان این قانون است. توبه در جرائم مستوجب حد، چنانچه قبل از اثبات جرم باشد، موجب اسقاط مجازات خواهد شد. البته مطابق شرع و قانون جدید، توبه در مواردی مجازات حدی را به تعزیری تبدیل خواهد کرد، از جمله تبصره ۲ ماده ۱۱۴ قانون جلیه د، توبه شخص زانی و لواط را که به عنف مرتکب جرم زنا یا لواط شده باشند به مجازات حبس یا شلاق تعزیری تبدیل می‌کند. پس به لحاظ حقوقی توبه در حقوق جزای اسلامی به‌عنوان یکی از موارد سقوط مجازات شمرده شده است، به‌گونه‌ای که در سایر مکاتب کیفری امروزی، همانند آن کمتر به چشم می‌خورد. در اهمیت آن، همین بس که یکی از بهترین شیوه‌های جلوگیری از تکرار جرم می‌باشد.

یکی از اهداف مجازات در نظام‌های کیفری، اصلاح مجدد مجرم است. برای همین در میزان، نوع و کیفیت مجازات باید به این موضوع توجه کرد که مجرم باید بار دیگر اصلاح و جامعه‌پذیر شود. با در نظر گرفتن این هدف، باید پذیرفت که منصفانه نیست مجرمی که پیش از اعمال مجازات و بعد از ارتکاب جرم، از جرم خود پشیمان شده و برای جبران آن پیش‌قدم می‌شود، با دیگر مجرمان به یک اندازه مجازات شود. در قانون مجازات اسلامی، برای چنین مجرمانی که آثار پشیمانی و اصلاح را در خود نشان داده‌اند، تخفیف‌هایی در نظر گرفته شده است. برخی از حقوقدانان مرور زمان را مبنای سقوط مجازات می‌دانند. آن‌ها معتقدند ترس از مجازات موجب می‌شود که بزه‌کار در مدت مرور زمان همیشه با ناراحتی‌های روحی به سر برد و آرامش خود را از دست بدهد و اگر این مدت طولانی باشد تا حدی سبب تهذیب اخلاق و رفتار متهم می‌گردد. (آخوندی، ۱۳۶۸، ص ۲۱۶) لکن از دیدگاه حقوق جزای اسلامی در غیر از احکام حکومتی مرور زمان کاشف از توبه می‌باشد و این توبه است که موجب سقوط مجازات است. واضح است که با تحقق توبه فرد بزه‌کار به فردی صالح تبدیل شده و دیگر دنبال گناه و بزه نخواهد رفت. لکن صرف گذشت زمان و عدم ارتکاب جرم بدون تحقق پشیمانی و ندامت واقعی نمی‌تواند نشانه اصلاح بزه‌کار باشد، چه اینکه ممکن است فرد مذکور در طی آن مدت امکان ارتکاب بزه را نداشته و از این باب مرتکب جرم و گناه نشده باشد. پس مرور زمان بدون احراز توبه موجب سقوط مجازات نخواهد شد.

نتیجه گیری

توبه واجب است و واجب نیز آن چیزی است که بر فعل آن ثواب و بر ترکش عقاب مترتب می‌شود. بنابراین اولین حکمت و فلسفه مشروعیت توبه همان حصول ثواب به خاطر انجام آن و ترک عقاب و مجازاتی است که بر ترک آن مترتب می‌شود. اگر توبه نبود گناهان تکرار و استمرار پیدا می‌کرد و بدون شک مفسد بی‌شماری به بار می‌آمد. سقوط مجازات در پرتو تأسیس کلامی توبه از واقعیتی گزارش می‌دهد که خداوند در جعل قوانین کیفری رویکرد تربیتی داشته و اعمال مجازات در بعد دنیوی آن، جلوه‌ای از غضب الهی را آشکار می‌سازد تا رفتار اجتماعی انسان را نظام بخشد. با تأمل در آیات و روایات مربوط به توبه استنباط می‌شود که برای توبه، ندامت حقیقی و عزم بر ترک گناه برای همیشه کافی است و انجام توبه نیاز به لفظ خاص یا اعمال خاص ندارد. از منظر حقوق اسلامی نیز، بازگشت مجرم به جامعه با جبران کاستی‌ها و اصلاح ضعف‌ها هدفی است که قانون‌گذار از وضع قوانین جزائی دنبال می‌کند و حال که در پرتو یک انقلاب درونی فرد بزه‌کار به این تنبه نائل آمده و به یک فرد صالح تبدیل شده، اعمال مجازات تحصیل حاصل است، زیرا توبه مزبور از تحول و تولد جدید او در زندگی حکایت دارد و محبوبیت نزد خداوند، تبدیل سیئه به حسنه، طول عمر و وسعت زندگی، استجاب دعا، ورود به بهشت، بازیابی شخصیت، مشمول دعا و ثنای فرشتگان، قبول شهادت و سقوط مجازات، از آثار توبه به شمار می‌آیند.

توبه قبل از دستگیری و اثبات جرم، موجب سقوط مجازات و بعد از دستگیری در صورتی که اثبات جرم با اقرار مجرم باشد، قاضی می‌تواند از ولی امر برای مرتکب، تقاضای عفو نماید. شایان ذکر است توبه فقط مجازات را از بین می‌برد و چه بسا بر مجرم، اقدامات تأمینی و تربیتی اعمال شود. بر اساس نظر مشهور فقیهان امامیه، توبه در مجازات حدی چه حق الله صرف و چه حق الناس در صورتی که شاکی خصوصی گذشت نماید تأثیر دارد و توبه باغی و محارب قبل از دستگیری قابل قبول و موجب سقوط مجازات و حد است، لیکن در قذف به لحاظ این که فقط با شکایت شاکی خصوصی شروع می‌شود، تأثیری ندارد و چنانچه محاربه و بغی با اقرار ثابت شود امام در عفو و یا اقامه مجازات مجرم مخیر است. بنابراین توبه آسان‌ترین راه اصلاح و تربیت در مجازات برای بازگشت مجرم به دامن اجتماع و یکی از بهترین شیوه‌های جلوگیری از جرم و اصلاح مجرمین است. بنابراین بر قانون‌گذار لازم است که درباره سقوط مجازات به وسیله توبه که در قوانین موضوعه راه یافته، تحقیق و فروع آن را نیز در متون قانونی پیش‌بینی نماید. اگرچه بر اساس قانون مجازات اسلامی تأثیر و نقش توبه فقط باعث معافیت مجرم از حیث جنبه کیفری بزه می‌باشد و نه جنبه حقوقی بزه انتسابی و جبران خسارات مالی، لیکن احراز توبه برای قاضی به علت عدم تعیین ملاک مشخص، کار ساده‌ای نیست و در نتیجه در مرحله اجرا و عمل با مشکل مواجه می‌شود. تغییرات روحی روانی، رفتار متواضعانه و پشیمانی آن‌گونه که رویکرد اخلاقی، عرفانی و فقه اسلامی یادآور می‌شود می‌تواند اطمینان قاضی را در وصول به حقیقت توبه مجرم آسان‌تر نماید.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

- آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ه.ش.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ه.ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۲، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۸ ه.ق.
- اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، ج ۲، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۵ ه.ش.
- اصفهان‌ی، محمدحسین، بحوث فی الاصول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۹ ه.ق.

- بجنوردی، سید محمدحسن، القواعد الفقهیه، قم، نشر الهادی، ۱۴۱۹ه.ق.
- بحرانی، یحیی بن عسیره، **الشهاب فی الحکم و الآداب**(المشتمل علی الف حدیث شریف نبوی)، مصحح: محمدحسن زبری، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۸۸ه.ش.
- بیات، عبدالرسول، **درآمدی بر مکاتب و اندیشه های معاصر**، قم، مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، ۱۳۸۱ه.ش.
- تبریزی، میرزا جواد، **اسس الحدود و التعزیرات**، قم، نشر مهر، ۱۴۱۷ه.ق.
- جرجانی، میرسید شریف، **شرح المواقف**، ج ۸، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ه.ق.
- جوادی آملی، عبدالله، **تسنیم-تفسیر قرآن کریم**، ج ۱۸، قم، نشر اسراء، ۱۳۹۰ه.ش.
- حر عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعہ**، ج ۱۸، قم، مؤسسه آل البيت علیهما السلام، ۱۴۱۶ه.ق.
- حلی، جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهر، **کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد**، تقدیم و تعلیق سبحانی، جعفر، قم، مؤسسه الامام الصادق علیه السلام، ۱۳۸۸ه.ش.
- خوانساری، سید احمد، **جامع المدارک**، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۶ه.ش.
- خویی، سید ابوالقاسم، **مبانی تکمله المنهاج**، ج ۲، قم، بی نا، ۱۳۹۶ه.ق.
- رحمتی، محمد، **کتاب الحدود و التعزیرات**، قم، نشر محمد رحمتی، ۱۳۷۴ه.ش.
- سبحانی، جعفر، **الهیات**، ج ۴، قم، مؤسسه الامام الصادق علیه السلام، ۱۳۸۸ه.ش.
- سبزواری، ملاهادی، **شرح المنظومه**، قم، دار العلم، ۱۳۶۶ه.ق.
- شاهرودی، سید محمود، **بایسته های فقه جزا**، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۸ه.ش.
- طباطبائی، سید علی، **ریاض المسائل**، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۲ه.ق.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، ج ۱، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲ه.ق.
- عاملی، زین الدین بن علی، **مسالك الافهام**، ج ۲، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ه.ق.
- فاصل لنکرانی، محمد، **تفصیل الشریعہ**(کتاب الحدود)، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۶ه.ق.
- قرطبی، محمد بن احمد، **الجامع الاحکام القرآن**، تهران، انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۶۴ه.ق.
- قمی، عباس، **سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار**، قم، نشر اسوه، ۱۴۱۴ه.ق.
- کاشانی، ملا فتح الله، **منهج الصادقین فی الزام المخالفین**، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۳۶ه.ش.
- کریمی جهرمی، علی، **الدر المنضود فی احکام الحدود**، ج ۲، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۲ه.ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، **الفروع من الکافی**، قم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ه.ق.
- محمدی، ابوالحسن، **مبانی استنباط حقوق اسلامی**، تهران، چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۷ه.ش.
- مصطفوی، حسن، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، ج ۱، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۳۰ه.ق.
- مطهری، مرتضی، **آزادی معنوی**، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۸ه.ش.
- مطهری، مرتضی، **حرکت و زمان در فلسفه اسلامی**، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۶۹ه.ش.
- المفید، محمد بن النعمان، **اوائل المقالات**، قم، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ه.ق.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، **مجمع الفائده و البرهان**، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ه.ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، **انوار الفقاهه**، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۱۸ه.ق.
- نجفی، محمدحسن، **جواهر الکلام**، ج ۴۱، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۸ه.ق.
- نراقی، مهدی، **جامع السعادات**، ترجمه: فیضی، کریم، قم، نشر قائم آل محمد صلی الله علیه وآله، ۱۳۸۸ه.ش.
- همدانی، عبدالجبار، **شرح اصول الخمسه**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ه.ق.

Received: 01 April 2019

Published: 21 September 2020

Reviewing of the Role of Repentance in Islamic Criminal Law from the Jurisprudential and Theological

Jafar Nasseri¹ Mohammad Hossein Nazemi Ashani² Alireza Salimi³ Seyed Alireza Hosseini⁴

Abstract

Repentance is one of the most important issues in Islam and has a high place in a number of Islamic sciences. It is one of the basic words in Islamic criminal law and is one of the legal excuses for exemption from punishment and is considered as a case of falling and is considered as a legal establishment. There are no other criminal schools today. In its importance, it is enough that one of the best ways to prevent the recurrence of crime and correct criminals. Repentance in theology is the only general Muscat of the eagle and the painful punishment of God, which has created a boundary between Islamic and secular law and is based on a number of infrastructural propositions as well as human imagination of God. From the point of view of the policy of decriminalization, jurists have considered it a legal issue, and theologians with an educational approach have considered repentance as a deterrent to crime and related to some divine attributes. This research has analyzed the jurisprudential, philosophical and theological analysis of repentance with a descriptive-analytical method and the tools of library studies and has been explained with the aim of examining the role of repentance in Islamic criminal law from a jurisprudential and theological point of view.

Keywords: repentance, limits, punishment, jurisprudence, theology.

1 -Phd student in islamic Jurisprudence & Law, mahallat branch, islamic azad university, mahallat , iran.

2- Assistant Prof. Department of Maaref, Farhangian University (corresponding author).

3-Assistant Prof. in islamic Jurisprudence & Law, mahallat branch, islamic azad university, mahallat, iran.

4 -Assistant Prof. In islamic Jurisprudence & Law, mahallat branch, islamic azad university, mahallat, iran.